

ساختن آنها از توان دولت جدید برای مهار تورم و گرانی، احتکار را توسط شبکه توزیع و واردات کشور سازمان دادند و در عین حال توسط رادیو و تلویزیون، مطبوعات وابسته به خود نظیر "شما" و "رسالت" و "کیهان" روز به روز بر انتقاد خود از وضع افزودند و از مردم خواستند، برای کنترل گرانی و رفع نابسامانی های اقتصادی به دولت فشار بیاورند. تلویزیون جمهوری اسلامی که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری، هیچ برنامه و گزارش و گفتگویی درباره گرانی نداشت، یکباره ساعت ها از وقت خود را صرف همین توطئه جدید موقوفه کرد. در تلم مطالبی که در پیله گرانی دامنه زده شده توسط بازار و محتکران وابسته به موقوفه اسلامی، در مطبوعات وابسته به موقوفه منتشر می شود، کوچکترین اشاره ای به احتکار و نقش محتکران و ریشه های بحران نمی شود. اما در عوض در لابلای مطالب بی وقفه به محمد خاتمی تکلیف می شود، که بدست یاری به سوی موقوفه دراز کند و کابینه مشترک تشکیل دهد! با هم از شماره های اخیر هفته نامه "شما" بخوانیم:

گرانی و احتکار

* سرمقاله صفحه اول "شما" اول آبان ۷۶: مردم به حق توقع دارند که به مشکلات آنان توجه گردد. از گرانی، که متأسفانه در آرزاق عمومی و اجناس مورد نیاز مردم در حال افزایش است، تا بیکاری و مشکلات اداری و تبعیض ها و حقوق های ناکافی و... به این خواست ها و سایر خواست های مردم باید پاسخ گفت، باید به مردم اندیشید و رضایت عامه را بدست آورد. اصولگرایان خط ولایت و فقاقت با همه بی مهری هایی که دیده اند و می بینند در مسیر خدمت به مردم آماده همه نوع همفکری و همکاری هستند.

ماجرای شهرداری

مدیر مسئول "شما" در حالیکه دبیر اجرایی موقوفه اسلامی است، مشاور عالی رئیس قوه قضائیه نیز هست! بنابراین، آنجا که آیت الله یزدی، رئیس این قوه جنجال شهرداری و یورش برای فسخ کردن آن، این محاکمه را یک "محاکمه ملی" می خواند، این مدیر مسئول و دبیر اجرایی نیز طبعاً همسوا با او باید حرکت کند که می کند. در حقیقت این توبی است که بین هم پاس می دهند. لاید اگر محاکمه شهرداری یک محاکمه ملی است، پس لابد محاکمه ۱۲۳ میلیاردی مربوط به بنیاد مستضعفان یک محاکمه جهانی بوده است!! حالا ببینیم سران موقوفه، قوه قضائیه و همان آیت الله خزعلی که در یزد گفته بود عمامه ام را زرد می کنم اگر ناطق نوری رئیس جمهور نشود، در ارتباط با جنجال شهرداری چه نقشی دارند و نشریه "شما" چگونه در این ارتباط، به دو قوه قضائیه و مقننه خط می دهد:

* سرمقاله صفحه اول "شما" سوم مهر ۷۶: قوه قضائیه در دهه دوم پس از پیروزی انقلاب، توانسته است، گام های بلندی بردارد. (با این تعبیر موقوفه و شما، دهه اول پیروزی انقلاب که قوه قضائیه درست در اختیار موقوفه و بازار نبود، این قوه گام هایش کوتاه بوده است!) ... مردم آیت الله یزدی را فقیهی خدا خواه و متعهد می شناسند. آنها از ریاست قوه قضائیه انتظار دارند که با قاطعیت و طبق حدود الهی و موازین قضا هر نوع مجرم از هر طیف و جناح را به دست عدالت اسلامی سپارد و دادگاه هم علنی باشد تا مردم در جریان همه امور قرار گیرند. (این جسارت در برپائی دادگاه علنی، باید در اطمینان به نتایج بازجویی هائی باشد که در خانه های تیمی ضابطین امنیتی تحت فرمان دادگستری از دستگیر شدگان بعمل آورده است. در همین شماره راه توده می خوانید که دولت نیز خود می داند، دستگیر شدگان شهرداری برای اعتراف به زیر شکنجه برده شده اند.) مردم از ریاست قوه قضائیه انتظار دارند، از قضات شجاعی که اکنون در مقابله با باندهای ثروت نامشروع و میلیاردی و گروه های فشار روبرو هستند حمایت جدی نمایند. (یکی از این قضات شجاع، و در واقع قاضی القضاتی که محاکمه شهرداران را برعه انداخته، حجت الاسلام ابراهیم رازینی، یکی از دو مامور اجرای قتل عام زندانیان سیاسی است و خود اگر سرش را زیر آب نکنند، سرانجام به جرم این کشتار تاریخی باید محاکمه ای واقعاً "ملی" بشود! بقیه قضاتی که "شما" از آنها تعریف و تمجید می کند، باید امثال "مصباح یزدی" باشند که در همین شماره راه توده و از قول آیت الله خزعلی می خوانید چگونه شجاعی است!) همه با هم در گسترش عدالت اسلامی فعال باشیم که حکومت اسلامی برای برقراری قسط و عدل (نکته قابل توجه دیگر این سرمقاله که به قلم مدیر مسئول، یعنی اسدالله بادامچیان دبیر اجرایی موقوفه اسلامی است، آنست که او در پایان سرمقاله اش، نه از جمهوری اسلامی، بلکه از حکومت اسلامی و قسط و عدل نام می برد. این همان نامی است که عسگر اولادی، دبیرکل موقوفه اسلامی طی طرحی به شورای مصلحت نظام و برای برچیدن بساط انتخابات و مجلس به این

مروری بر دیدگاه های موقوفه اسلامی، پس از پیروزی

محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری

موقوفه اسلامی و

کابوسی

"ولایت نشین"

اسلامی ایران"

ارگان مطبوعاتی جمعیت موقوفه اسلامی، "شما"، علیرغم کیفیت بسیار نازل آن، خط و خطوط تبلیغاتی را برای رادیو و تلویزیون تعیین می کند! مدیرمسئول این نشریه، اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی موقوفه و مشاور قوه قضائیه است، که در انتخابات مجلس پنجم شکست خورد و مردم تهران به او رای ندادند. "شما" هفتگی و در ۱۲ صفحه رنگی منتشر می شود و سر و ته ۱۲ صفحه آن چیزی نیست جز تحریک و تشویق توطئه علیه دولت خاتمی و دفاع از ارتجاع مذهبی!

به دشواری می توان پذیرفت که کسی علیرغم چاپ نسبتاً خوب این نشریه، ۲۰ تومان برای خرید آن در ایران پول بدهد. نشر و شیوه نگارش آن، بسیار شبیه زیارت نامه هائی است که در امام زاده ها می خوانند. اما این کیفیت نازل و بی علاقه مردم به خرید آن، دلیل بر نقش نداشتن این نشریه در جمهوری اسلامی نیست، چرا که حکومتی ها، بازاری ها، روحانیون وابسته به بازار و موقوفه باید خط و خطوط تبلیغاتی را از آن بگیرند. ای بسا روزنامه "رسالت" و "کیهان" نیز موقوفه به پیگیری خطوطی باشند که "شما"، بعنوان ارگان سرمایه داری تجاری ایران، بصورت هفتگی تعیین می کند. بنابراین، نمی توان بر "شما" چشم بست، بلکه برعکس باید مطالب آنرا پیگیری کرد و از نقشه ها و توطئه های موقوفه اسلامی و روحانیون وابسته به آن مطلع شد. این امر، بویژه در مهاجرت که اغلب نسبت به این نوع مسائل کم توجه و ای بسا بی توجه است و میدان را به توطئه گران داخل کشور واگذار کرده از اهمیتی دو چندان برخوردار است.

براساس همین ضرورت و بویژه آشنائی بیشتر با دیدگاه های موقوفه اسلامی، که مستقیماً خط حرکت ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری را علیه دولت خاتمی و اصولاً هر تحول مثبتی در ایران تعیین می کند، ما از این پس کوشش خواهیم کرد تا هر ماه از میان چهار شماره نشریه "شما" نگاهی به فعالیت ها و دیدگاه های موقوفه در جمهوری اسلامی بیاندازیم.

این فعالیت ها و دیدگاه ها، یک هدف اساسی را در مرحله کنونی دنبال می کند: ناامید ساختن مردم، فسخ کردن زندگی مردم، فرو بردن هر چه بیشتر مردم در گرفتاری های روزمره و سیاست گریزی، ناراضائی از دولت و سرانجام یورش به جنبش مردم و سرکوب آن با هدف روی کار آوردن دولت مستقیم بازار-ارتجاع؛ یعنی همان دولتی که خیال داشتند با رای و پیروزی در انتخابات تشکیل داده و آنرا خواست و اراده مردم اعلام دارند!

نخستین توطئه شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و سران بازار و روحانیون وابسته به آن، گرفتن چهره منتقد دو آتشه گرانی و نابسامانی اقتصادی در جامعه بود. این در حالی است که منتقدین خود در دولت رفسنجانی شرکت مستقیم و تعیین کننده داشته و نه تنها مجری بی چون و چرای برنامه امپریالیستی تعدیل اقتصادی بودند، بلکه برسر تعطل دولت رفسنجانی برای خصوصی سازی همه عرصه های اقتصادی و خدماتی کشور ائتلاف خویش را با آن بهم زدند. گرانی و نابسامانی اقتصادی نیز ناشی از اقتصاد مافیائی است که همزاد برنامه تعدیل اقتصادی است. سران بازار و موقوفه اسلامی، بلافاصله پس از شکست در انتخابات و برای تشدید ناراضائی مردم و ناامید

بررسی مشکلات جوانان برپا داشتند. این ترنند چندان دوام نیآورد، زیرا نه جوانی را توانستند جلب کنند و نه دکانی در حد رقابت با فرهنگسراها توانستند باز کنند. همین است، که بار دیگر به همان شیوه و سیاق گذشته خود بازگشتند و شمشر را از رو بستند. دارو دسته انصار حزب الله بار دیگر سروکله شان در شهرها پیدا شد و نشریه "شما" نیز با صراحت نظرش را برای مقابله و سرکوب جوانان اعلام داشت. این نشریه در شماره ۳ مهرماه و خطاب به مجلس (لابد همان فراکسیون که همچنان تابع سیاست های موقوفه است) و هیات رئیسه مجلس را هم در اختیار دارد) نوشت:

* "شما" ۳ مهر ماه ۷۶: «... باید نسل جوان را دریافت. نسلی که بار مسئولیت بسیار سنگین آینده را به دوش خواهد گرفت. اگر نسل جوان موجودی ذهنی و سرمایه اعتقادی و تحرک عملی خود را از دست بدهد و دارای شخصیتی بی محتوا گردد، دیگر نه تنها آینده ساز نخواهد بود، بلکه فی الحال مخرب و ویرانگر خواهد شد. نظام و جامعه باید تکلیف خود را نسبت به این نسل انجام دهد و نگذارد در ذهن و زندگی آنان خلایق پدید آید و در نتیجه ترهنگ ها و اندیشه های نامحرم در آن خلایق جای بگیرند...»

از روز روشن تر است که منظور از "مخرب و ویرانگر" از دید موقوفه یعنی چه و تکلیفی که نظام باید با این نسل روشن کند به چه معنی است! همان کاری که در تمام سال های گذشته کرده است، می خواهد نه تنها ادامه دهد، بلکه تشدید کند!

مخالفت با تغییر مدیران و مسئولان

از همان ابتدای اعلام پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، موقوفه اسلامی فشار زیادی را برای جلوگیری از برکنار وزرای وابسته به خود در دولت هاشمی و ابقای آنها در دولت خاتمی وارد آورد. اسدا الله بادامچیان در چند مصاحبه مطبوعاتی و در چند سرمقاله در نشریه "شما" این خواست را تلویحا بیان داشت. ظاهرا کار آتیان پیش نرفت که موقوفه انتظار داشت. فلج سازی کار دولت در دستور عمل قرار گرفت و به همین دلیل با هر تغییری در وزارت خانه ها و کادر استانداران، موقوفه این تغییرات را خطی اعلام کرده، و معترض می شود، که رئیس جمهور گفته بود فرا جناحی عمل خواهد کرد، پس چرا این تغییرات انجام می شود؟ در هر شماره "شما" لیستی از تغییرات در وزارتخانه ها چاپ شده و به دولت خاتمی نسبت به این تغییرات اعتراض می شود. اسدا الله بادامچیان در سرمقاله صفحه اول شماره ۲۴ مهر و در لباس دلسوزی از فلج شدن دستگاه اجرائی کشور، که در واقع موقوفه خود سرگرم توطئه فلج سازی است، می نویسد:

* "شما" ۲۴ مهر: «ما امیدواریم روش جناحی دین، جناحی عمل کردن و تصفیه های گسترده و در واقع قلع و قمع نیروهائی که یا از جناح اینان نیستند و یا مستقل بوده و هستند، متوقف گردد. همگان براین عقیده اند که این نصب و انتخاب های یکسویه، مدیریت کشور را به رکود آورده است.»

در همین شماره و در ستون دیگری در صفحه ۳ آمده است: «انتصاب برخی از استانداران که بشدت خطی و جناحی شناخته می شوند اعتراضات نمایندگان و شخصیت های استان ها را در پی داشته است، ولی وزیر کشور کاملا به این موضوع بی اعتناست و در اکثر انتصاب ها هیچگونه توجهی به نظریات انمه محترم جمعه و نمایندگان مردم و شخصیت ها نمی شود. در عین حال وزیر کشور هیچ اعتنایی به تخلفات شهردار نمی کند و کماکان او را بر سرکار نگه داشته است.»

و باز در همین شماره شهردار تهران را برکنار شده فرض کرده و به وزارت کشور توصیه می شود:

«توصیه ما به وزارت کشور و دولت اینست، که برای جلوگیری از اختلال در امور عمرانی و اداری شهرداری تهران به فکر فرد جایگزین شهردار فعلی تهران باشند.»

و باز در ارتباط با برداشت موقوفه از انتخابات و تغییرات بخوانید:

* "شما" ۲۴ مهر صفحه ۷: «... برخی انتخابات را با کودتا اشتباه گرفته اند. انتخابات و مراجعه به آراء عمومی چیزی نیست که مدیریت و امنیت کشور را در معرض مخاطره قرار دهد. آنچه مسلم است آن است که اولین مدیری که در نظام می بایست تعویض شود، شهردار تهران بود. اما بدلیل تعلقات جناحی این انتظاری عبث است و با آنکه هر روز ورق می خورد از اوراق زشت عملکرد شهرداری تهران رو می شود، مقاومت بی حاصل همچنان ادامه دارد.»

بدین ترتیب موقوفه اسلامی، با اطمینان از نفوذ خود در دستگاه قضائی مملکت، مقاومت برای نگهداشتن شهردار تهران را بی حاصل اعلام می کند و در همان مسیری حرکت می کند، که آیت الله خزعلی در نطق کارزار

شورا داده و خواهان لغو قانون اساسی و تغییر نام جمهوری اسلامی، به "حکومت عدل اسلامی" شده بود. بنابراین موقوفه به این خط و نظر، بی اعتناء به همه اعتراض هائی که به عسگر اولادی و طرحش شده بود، بصورت ملترم عملی ادامه می دهد)

پشت دیوارهای خونین "اوین"

در طول جنجال مربوط به محاکمه شهرداران تهران، هیچ نشریه ای جز "شما" و آنهم یکبار (که می تواند از دست اداره کنندگان نشریه در رفته باشد) ننوشته است، که بازداشت شدگان شهرداری تهران در کجا زندانی بوده اند. حسب معمول، متهم بازداشتی باید در اختیار نیروی انتظامی و ضابطین انتظامی دادگستری باشد، تا محاکمه شده و تکلیفش روشن شود. تمام اعتراض خانواده دستگیرشدگان برای اطلاع از محل زندان و نگاهداری بازداشتی ها، بی پاسخ ماند. حتی روزنامه ها نیز از محل نگاهداری آنها ابراز بی اطلاعی کردند. هفته نامه "شما" که قطعا از پیش از دستگیری شهرداران می دانست آنها را باید به کدام زندان منتقل کرد و چه بلای بر سرشان آورد، تا آماده محاکمه علنی و اعتراف شوند، تنها یکبار در تاریخ ۳ مهر ماه و در گزارش مربوط به محاکمه شهرداران نوشت:

* «به گزارش خبرنگار "شما" قاسمی، شهردار منطقه یک تهران، که از زندان اوین به دادگاه منتقل شده بود، در این جلسه به خرید یکدستگاه ساختمان برای نشریه آفتابگردان و یک ساختمان برای ستاد انتخاباتی از محل بودجه شهرداری و از بین بردن میلیون ها تومان از بیت المال اعتراف کرد.»

درباره این اعتراف و راست و دروغ بودن آن، روزنامه همشهری مطالبی را منتشر کرد، که در اینجا نه این اعتراف مورد نظر ماست و نه پاسخ همشهری. مسئله آنست که شهرداران بازداشتی چرا سر از زندان اوین در آورده و از نزد حاج اسدا الله لاجوردی، عضو دیگر شورای رهبری موقوفه اسلامی به دادگاه آورده شده اند؟ هیچ مامور انتظامی، به همین سادگی به زندان اوین راه ندارد، که متهمی را بگیرد و ببرد آنجا تحویل بدهد. آنجا مرکز بزرگترین جنایات ۱۸ سال اخیر ایران است. بنابراین باید حدس قریب به یقین زد، که ماموران زیر دست لاجوردی در اوین مستقیما شهرداران را دستگیر کرده و به اوین برده اند و از آنجا هم به دادگاه می آورند و می برند. بدین ترتیب بادامچیان، دبیر اجرائی موقوفه، بعنوان مشاور عالی قوه قضائیه، ترتیب محاکمه را می دهد، لاجوردی دستگیر می کند و آماده محاکمه علنی و اعتراف می سازد و نشریه "شما"، ارگان موقوفه اسلامی گزارش محاکمه و سرمقاله برای تشویق آیت الله یزدی و قضات دادگاه می نویسد!

موقوفه و محاکمه سرکوهی

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، که بدین ترتیب یک سرش به موقوفه اسلامی و سر دیگرش به زندان اوین و خانه های تیمی امنیتی وصل است، بصورت خیلی آشکار با آن دادگاهی که برای فرج سرکوهی ترتیب دادند، موافق نیست و قطعا تمام نیرویش را خواهد گذاشت تا پیش از پایان محکومیت سرکوهی، دلالتی برای جلوگیری از آزادی او فراهم کند. بازداشت سرکوهی، همان مسیری را طی کرد، که بازداشت شهرداران تهران طی کرد و اکنون که موقوفه و قوه قضائیه از شوک اولیه ناشی از نتایج انتخابات ریاست جمهوری بیرون آمده و توان خودش را در فلج کردن شهرداری و دولت خاتمی دیده، زمزمه اعتراض به آن محاکمه را نیز آغاز کرده است:

* "شما" سوم مهرماه ۷۶ و تحت عنوان نامه وارده: «فرج سرکوهی، سردبیر سابقه مجله آدینه به یکسال حبس تعزیری محکوم شده است. حکم قضائی محترم است، اما من بعنوان یک ایرانی، به حکم دادگاه مذکور اعتراض دارم و از ریاست محترم قوه قضائیه می خواهم دستور رسیدگی جدید و کاملی نسبت به این پرونده را صادر فرمایند.»

نسل جوان

میلیون ها جوان در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری شرکت کردند و با رای خود، سهم عمده ای در پیروزی خاتمی داشتند. پس از انتخابات، موقوفه اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی برای جلب نظر جوانان به تکاپوهای جدیدی متوسل شدند. آنها که فرهنگسراهای وابسته به وزارت ارشاد اسلامی را مراکز غیر مذهبی می دانند و به آنها به چشم کانون توطئه برای تبلیغ به سود خاتمی نگاه می کنند، بعد از انتخابات، خانه های جوانان در محلات، تکایا و مساجد برپا داشتند، فیلم های ویدئویی در این خانه ها به نمایش گذاشتند و سمینارهای

احمد کسروی، از جمله شاهکارهای نواب صفوی و همکارانش و سپس ارتیه‌ایست که به موتلفه اسلامی رسیده است.

سران موتلفه اسلامی هنگام نوشتن شجره نامه انقلابی برای خویش، تصور می‌کنند همگان از یاد برده‌اند، که آقایان پس از نوشتن توبه نامه در زندان شاهنشاهی در مراسم "سیاس" آرایامهری نیز شرکت کردند و دسته جمعی مورد عفو ملوکانه قرار گرفته و به حجره‌هایشان در بازار بازگشتند! از شماره ۸ آبان "شما" تلاش برای مخدوش کردن شناخت و درک مردم از بازار، غارتگری، احتکار، تجارت و رابطه آن با موتلفه اسلامی را بخوانید:

* "شما" ۸ آبان ۷۶ به قلم حاج "امانی"، عضو شورای مرکزی موتلفه اسلامی، عضو سابق شورای مرکزی حزب منحلّه جمهوری اسلامی و دبیرکل جامعه اسلامی بازاریان، که در انتخابات مجلس پنجم یکی از شکست خوردگان و طرده‌شدگان بزرگ بود، می‌نویسد: «بازار یعنی همین حجره‌های تو در توتی که با یک سقف در بخشی از شهرهای مختلف بهم مربوطند. در سال‌های سیاه استبداد دهه ۴۰ این ضرب شست بازار بود که گلوی نخست وزیر خان شاه را به جرم اهانت به مرجعیت شیعه با گلوله بست. هر که نقش بازار را در انقلاب و نهضت‌های صد ساله اخیر انکار کند، حقایق تاریخ معاصر را انکار کرده است. جریان‌های منحط و وابسته به امپریالیسم پرچسب "ارتجاع" را ابداع کردند. هم کمونیست‌ها به روحانیت می‌گفتند "ارتجاع" هم دستگاه سلطنت. به همین دلیل عده‌ای احمق در دانشگاه به گروه‌های مارکسیستی روی آوردند و این تحلیل را پذیرفتند. پشت این تحلیل تقریباً بیش از نیم قرن ادبیات مارکسیستی هم خوابیده بود. پس از انقلاب دشواری‌های اقتصادی، کسربودجه، تورم و آتوتت احتکار و گرانی و... فلسفهای سینتات و بدیها را به ست بازار کشاند. می‌گفتند جناح بازار غارت کردند! دهه اول انقلاب که بدلیل جنگ و یا دلالت دیگر مجبور بودیم یک اقتصاد سوسیالیزه را تحمل کنیم، بازار متهم اصلی بود. دهه دوم هم که چهار نعل به سوی لیبرالیزه کردن اقتصاد گام برداشتیم باز، بازار متهم اصلی بود. بازار! بازار! اینهائس که می‌گویند کارگر و پرولتر و شبها از غم محرومین و مستضعفین خواب ندارند، تا صبح عرق می‌خورند و می‌رقصند و به ریش هر چی کارگر محروم است می‌خندند!! اعتراف صریح تعدادی از سرمایه دارها و شهرداری چی‌ها را در دادگاه دقیق بخوانید. بگذار سلام، عصرما، ایران فردا، همشهری، ایران و برخی روزنامه‌ها و مجلات که حفظ حرمت آنها بر ما واجب است، برچسب ضد ارزشی "جناح بازار" و "بازاری" را به ست و سوتی بزنند که بخشی از شرف، عظمت و عزت مبارزات مردم قهرمان ایران بر دوش آنان استوار بوده است. امروز نشریاتی چون سلام، همشهری، ایران فردا، ایران، اخبار، کار و کارگر و... هر کدام به میزانی که تعهد کرده‌اند به طبقه جدید (منظور کارگزاران و سرمایه داری رشد کرده در کنار دولت هاشمی-رفسنجانی و در بطن برنامه "تعدیل اقتصادی" است)

جامعه مدنی و جامعه ولائی

از همان فردای اعلام پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری و تاکید دوباره وی بر ضرورت رفتن به سمت جامعه مدنی و بازگشت آزادی‌ها به جامعه، موتلفه اسلامی کارزار تبلیغاتی برای مغشوش کردن بحث‌های جاری در مطبوعات داخل کشور، پیرامون "جامعه مدنی" را شروع کرد. بیم از بازگشت احزاب و مطبوعات حزبی به صحنه سیاسی کشور و پایان یافتن حکومت تک حزبی "موتلفه اسلامی" نخستین نگرانی سران موتلفه اسلامی بود، که این نگرانی همچنان در مقالات و بویژه سرمقاله‌های "اسدا" الله بادامچیان، دبیراجرائی موتلفه در نشریه "شما" مشهود است. سابقه سیاسی یادامچیان تا پیش از پیروزی انقلاب، به یک دوره کوتاه ارتباط با سازمان مجاهدین خلق باز می‌گردد. بنا بر ادعاهای خودش، پس از انشعاب در این سازمان و شکل گرفتن سازمان پیکار، او از مجاهدین جدا شده و در آستانه انقلاب، در کنار سران موتلفه اسلامی قرار گرفته و برای آنها اعلامیه و بیانیه می‌نوشته است. ظاهراً باید بیانیه‌های بازار در سال ۵۷ و ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب به قلم او باشد. ۵ ماه پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، اکنون بادامچیان به نیابت از موتلفه اسلامی و در مقابله با جامعه مدنی، با صراحت از "مشروع" در برابر "مشروطه" به دفاع برخاسته و سرمقاله می‌نویسد. موتلفه، که در دوران اخیر مبتکر دو شعار "ولایت مطلقه فقیه" و "ذوب در ولایت" بوده و دبیر کل آن "عسکراولادی" نیز طرح تغییر قانون اساسی و در واقع باطل اعلام کردن آن و تغییر نام "جمهوری اسلامی" به "حکومت عدل اسلامی" است، اکنون شعار "جامعه ولائی" را در برابر "جامعه مدنی" اختراع کرده است! تمامی تلاش موتلفه "آنست که دیکتاتوری فقهاتی را به سیستم حکومتی در ایران تبدیل کرده و به بهانه "ولایت"، نوعی سیستم پادشاهی را به ایران باز گرداند. این همان تری است، که (بقیه در ص ۲۵)

انتخاباتی ناطق نوری در یزد کرده و جرم شهردار تهران را دفاع از خاتمی اعلام داشته بود. (در همین شماره راه توده این مطلب را از قول خزعلی می‌خوانید) آنچنان که محتوای مطالب و اظهار نظرها بر می‌آید، بحث پیرامون اختیارات ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی (حتی همان قانون اساسی تغییر داده شده در سال ۶۸) و خواب و خیال‌های موتلفه و حتی به برای ایران دیده و پشت شعار "ولایت مطلقه فقیه" آنرا پنهان کرده است، تا بالاترین سطوح مذهبی-حکومتی راه یافته است. در این باره ما جداگانه مطلبی را در این شماره راه توده داریم. نشریه "شما" حتی پس از افشای نامه عسکراولادی به شورای مصلحت نظام برای لغو جمهوریت و تبدیل آن به حکومت عدل اسلامی و واکنش‌هایی که در جامعه بدنبال آورد، این طرح را زیرکانه پیگیری می‌کنند. در شماره ۸ آبان، این نشریه ذوق زده از نامی می‌نویسد که گویا طالبان برای افغانستان در نظر گرفته‌اند:

"ولایت نشین اسلامی ایران"

* "شما" ۸ آبان: «در بیانیه‌ای که از رادیو کابل خوانده شد، اعلام گردید که نام افغانستان از "جمهوری اسلامی" به "امیرنشین اسلامی افغانستان" تغییر یافته است. با آنکه طالبان اکنون دو سوم خاک افغانستان را در اختیار دارند، ولی تاکنون فقط سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی آنها را به عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت شناخته‌اند.» "شما" در همین چند خط خبر، بر تسلط طالبان بر دو سوم افغانستان تاکید می‌کند و به رسمیت شناخته شدن آن توسط کشورهای همسایه ایران! به زبان بی‌زبانی، یعنی ما هم به رسمت بشناسیم. طرح ولایت مطلقه که موتلفه اسلامی مبتکر و مدافع آنست، سرانجام باید به تشکیل "ولایت نشین اسلامی ایران" که روی دیگر حکومت طالبان در افغانستان است، منجر شود!

آیت الله خزعلی حکم شهردار را صادر کرده!

مقالات هفته نامه "شما" در ارتباط با شهرداری تهران، نعل به نعل ادامه نظر و رهنمودهای آیت الله خزعلی است، که نظرش را درباره شهردار تهران در جریان نطق انتخاباتی در یزد خواندید. آیت الله خزعلی خودش نیز بیکار نیست و از داخل شورای نگهبان قانون اساسی همچنان خط می‌دهد و به مردمی که خاتمی را انتخاب کرده‌اند چنگ و دندان نشان می‌دهد. "شما" بخشی از نطق آیت الله خزعلی را در مسجد امام جعفر صادق تهران منتشر کرده است:

* "شما" اول آبان: «آیت الله خزعلی در مسجد امام جعفر صادق گفت: من همه جا گفته‌ام شهردار تهران ظالم است، پدر مردم را درآورده است. بالاخره روزی شما را به پای میز محاکمه می‌آورند و ۱۵-۱۰ سال باید در زندان بمانی.»

بدین ترتیب حکم دادگاه شهردار تهران، از هم اکنون توسط آیت الله خزعلی صادر شده است. او که حکم می‌دهد این و آن را اعدام کنید و "مصباح یزدی" می‌کند، چرا نتواند علیه شهردار تهران حکم صادر کند؟ (به نطق خزعلی در یزد مراجعه کنید)

شجره نامه انقلابی برای "بازار"!

موتلفه اسلامی، از اینکه روز به روز بیشتر بعنوان حزب بازار و تجار غارتگری‌بازاری در جامعه باز شناخته می‌شود، نگران است. این نگرانی وقتی تشدید می‌شود، که خشم و نفرت مردم از غارتگران و محترک‌ران روز به روز بیشتر می‌شود. از آنجا که موتلفه اسلامی نمی‌تواند منکر هویت بازاری خود شود، اکنون تلاش می‌کند هویت و نقش بازار و سرمایه داران تجاری را دگرگون جلوه دهد. آنها خود را به جاهل زده و با فرض نادانی مردم، به دفاع از بازار در زیر لفافه دفاع از خرده باها و پادوهای بازار تهران برخاسته‌اند، در حالیکه اساساً اصطلاح بازار و بازاری که مردم درباره موتلفه بکار می‌برند، همانا کسانی هستند که سه چهارم نقدینگی مملکت را در دست‌های خودشان نگه داشته و ایران را تجارتخانه منطقه و خود را راس التجار آن فرض کرده‌اند! دفاع "شما" از بازار و درست کردن شجره نامه انقلابی برای سران توطئه گر موتلفه اسلامی، متکی به ماجراجویی‌های نواب صفوی و ترورهای مشکوکی که فدائیان اسلام در ایران دوران سلطنت انجام داده‌اند، بخش دیگری از این ترفند است. علاوه بر ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر شاه، در روز تقدیم لایحه نفت به مجلس شورای ملی، که براساس آن قرار بود کفه غارت آمریکا به نسبت انگلستان در ایران سنگین ترشود، ترور رزم آراء نیز، در کنار ترور جنایتکارانه

بقیه موقوفه اسلامی و ... از ص ۹)

شیخ فضل الله نوری نیز پشت شعار "مشروع" بجای "مشروطه" و حفظ دستگاه استبدادی سلطنت قاجاریه آنرا دنبال می کرد. درد "مشروع خواهان" استبداد درباری نبود، بلکه سهم بیشتری از قدرت دربار بود، که روحانیون قشری خواهان آن بودند و بزرگان بازار آن دوره نیز از بیم تبدیل شدن "مشروطه خواهی" به حساب و کتاب خواهی، برپائی مجلس و مالیات و ... از این مشروع خواهی حمایت می کردند. مشروع خواهان، فقط خواهان قبول تشکیل یک شورای محدود مشورتی مرکب از برخی روحانیون صاحب توضیح المسائل و جسیده به فقه سنتی از سوی دربار بودند. البته این شورا، بعدها در قانون اساسی، تحت عنوان شورای ۵ نفره مجتهدین دوران برای نظارت اسلامی بر قوانین، گنجانده شد.

این اشاره از آنجا ضروری بود، که اسدا الله بادامچیان نیز از دیدگاه خود این مسائل را در دفاع از "سلطنت ولایت" و یا همان نام دقیق تری که طالبان در افغانستان بر این کشور نهاده و سرود یاد امثال بادامچیان داده، مطرح کرده است. حالا به قلم اسدا الله بادامچیان، شیز با جامعه مدنی و دفاع از طرح "حکومت عدل اسلامی" بجای "جمهوری اسلامی" و "ولایت نشین اسلامی ایران" را، که در افغانستان و تحت هدایت مستقیم انگلیس و عواملش در میان سران طالبان تشکیل شده، بخوانیم و رابطه این نوع طرح ها را با خواست های استعماری نوین انگلستان در منطقه حدس بزنیم:

* شما ۸ آبان سرمقاله صفحه اول: «در نهضت مشروطه، ملت ایران، استقلال، آزادی و عدالت را برپایه اسلام عیسوی و حکومت عدل علی و پیامبر می خواست، که عادل ترین حکومت جهان بوده و خواهد بود... لیبرال های وطنی، که نفوذی های انگلیس و روس در آنها حضور داشتند، حکومت مشروطه را حکومت غیر دینی، و براساس حکومت های انگلیس و فرانسه و بلژیک معرفی کردند، که در آن جانی برای فقهت و اجتهاد اسلامی و نظر فقهاء در تبیین عدم مغایرت و یا مصونیت مجلس با اسلام وجود نخواهد داشت. علماء اسلام برای رفع این حرکت خطرناک دو دسته شدند. عده ای معتقد به اضافه کردن نسبت (مشروعیت) به مشروطه شدند تا "مشروطه اسلامی" در چارچوب اسلام قرار گیرد و ۵ مجتهد جامع الشرایط (شورای نگهبان) بر آن نظارت کنند و عده اتی دیگر اعتقاد به سیاست مدارا یافتند...»

بادامچیان سپس در رابطه با نقش انگلستان در انقلاب مشروطه،

نعل را وارونه می زند و ادامه می دهد:

«... شبکه مخفی فراماسونری سریع عمل کرد و جوسازی تبلیغاتی را در یک جنگ روانی آنچنان اداره کرد که آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری را بدار کشیدند... اکنون هم بحث "جامعه مدنی" مطرح شده است. جامعه مدنی در مفهوم کلی، حرف معضل داری نیست [راه توده: البته به تعبیری که بادامچیان می کند و آنرا به آزادی ها وصل نمی کند!]، یعنی جامعه اتی که دارای مدنیت و تمدن است. ابهامی که در مفهوم اجتماعی-سیاسی جامعه مدنی وجود دارد، موجب تحلیل های مختلف شده است. غریزه های روشنفکر مآب، آنرا مقابل جامعه دینی و مقابل جامعه ولاتی معرفی می کنند. کار به جانی کشیده که یک نماینده مجلس [راه توده: از همسوهای موقوفه در مجلس!] از ریاست محترم جمهور خواسته اند در صدا و سیما برای مردم توضیح دهند که مقصود از جامعه مدنی چیست؟ راه حل اینست که بجای این کلمه مبهم و مسئله دار "همان" جامعه اسلامی و یا "جامعه ولاتی" خودمان را مطرح نماییم [در اینجا موقوفه اسلامی خودش را همه مردم ایران فرض می کند!]